



## ابراهیمی دینانی: افلاطون تحت تاثیر حکمت اشراقی ایران است

غلامحسین ابراهیمی دینانی با بیان اینکه افلاطون سال ها در ایران سفیر بوده است، گفت: اشراقی بودن افلاطون تحت تاثیر حکمت اشراقی ایران است و عدم ذکر آن یک ظلم فرهنگی به ایران است.

غلامحسین ابراهیمی دینانی با بیان اینکه افلاطون سال ها در ایران سفیر بوده است، گفت: اشراقی بودن افلاطون تحت تاثیر حکمت اشراقی ایران است و عدم ذکر آن یک ظلم فرهنگی به ایران است.

به گزارش خبرنگار مهر، نشست علمی حکمت در ادبیات فارسی ایران که قرار بود امروز دوشنبه ۲۷ دی ماه در موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برگزار شود بنا به دلایل نامعلومی کنسل شد.

در حاشیه این نشست دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی حضور یافت و در پاسخ به سوالاتی درباره دو جریان فکری در فلسفه اسلامی یعنی دسته مشائی و اشراقی و نسبت فیلسوفان شرق جهان اسلام و فیلسوفانی که در غرب جهان اسلام زیسته اند سخنانی ایراد کرد.

دینانی گفت: دو جریان فکری به نام حکمت اشراقی و حکمت مشائی در ۲۵۰۰ سال پیش در یونان و ایران جریان داشته است. جریان اشراقی را به افلاطون و جریان مشائی را به ارسطو نسبت می دهند. هر چند ارسطو شاگرد افلاطون بوده اما سبک او با استادش متفاوت است.

وی در ادامه افزود: افرادی که با تاریخ فلسفه آشنایی ندارند، مبدأ پیدایش فلسفه را به یونان نسبت می دهند. اما تأسفم این است که در اینجا ظلمی فرهنگی به کشورمان یعنی ایران شده است. همین الان یک فیلسوف زنده روسی به طور مستند نشان می دهد که شوهر دوم مادر افلاطون سفیر یونان در ایران بوده است و بعد از این شوهر مادرش می میرد، افلاطون سال ها در ایران سفیر بوده است. بنابراین اشراقی بودن افلاطون تحت تاثیر حکمت اشراقی ایران است که عدم ذکر آن یک ظلم فرهنگی است.

دینانی درباره شیخ اشراق که در سن جوانی به شهادت می رسد، گفت: سهروردی با صراحت می گوید که من آمده ام که حکمت اشراقی یعنی حکمت ایران باستان را احیا کنم. به هر حال این دو جریان فکری در تاریخ فلسفه وجود دارد و اشراقی به معنی جلوه الهی است در دل انسان. مشائی را هم به این دلیل به کار می برند که ارسطو در باغی قدم می زده و در عین حال به شاگردانش پاسخ می گفته است. یعنی اینکه در زمان راه رفتن پاسخ می داده است.

وی افزود: افلاطون معتقد بود که هر نوعی که در جهان وجود دارد یک صورت عقلانی در عالم عقل دارد. مثلاً یک انسان عقلانی در عالم عقل وجود دارد که تجلی می کند و ما سایه های آن انسان کلی هستیم و مثالی که در این زمینه می گوید معروف به مثال غار افلاطون است.

وی در ادامه با اشاره به عقل گفت: ما متأسفانه نمی توانیم از زمان و مکان به بیرون بپریم. همچنین عقل، زمان و مکان ندارد و نمی توان برای آن اندازه و سن تعیین کرد. تازه این عقل ریاضی است که با مقدار سرو کار دارد و یک عقل دیگر وجود دارد که فوق مقدار است. یعنی عقل در زمان نیست و در مکان هم نیست بلکه بر زمان و مکان سیطره دارد و در نهایت اینکه عقل سنجشگر است یعنی میزان است و می سنجد. اما زمان و مکان را با چه چیزی می فهمیم؟ آیا عقل و حس زمان و مکان را می فهمد یا زمان و مکان عقل و حس را می فهمد؟ آئی که می فهمد برتر است. ما عقل کل نیستیم اما عقل کلی وجود دارد که از همه بالاتر است و ما عقلمان کامل نیست بلکه هرکسی بهره ای از آن کل برده است. بنابراین عقل سنجشگر و میزان است.

وی در ادامه با اشاره به اینکه «من» واژه ای است که مختص انسان است، گفت: تنها موجودی که می گوید «من» آدم است. هیچ موجودی به غیر از انسان نمی تواند بگوید «من»، اما انسان می گوید «من». موجودی که عقل دارد «من» دارد. اما موجودی که «من» ندارد شخصیت دارد یا نه؟ هیچ موجودی نمی تواند بگوید «من» چون این واژه را ندارد و در نتیجه شخصیت ندارد. اما همه فیلسوفان دیگر جهان اسلام مانند ابن رشد و ... متاثر از ابن سینا و فلاسفه ایران بوده اند.

وی در ادامه با اشاره به دو سفری که به شرقی ترین کشور اسلامی یعنی اندونزی و غربی ترین کشور اسلامی یعنی مراکش داشته است گفت: در این دو سفری که به این دو کشور داشتم در مواجهه با افرادی از این دو نقطه از جهان اسلام، مشاهده

کردم که با دیدن ما به یاد امام محمد غزالی می افتادند و درواقع به غزالی ارادات دارند.